

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

بازخوانی و تصحیح ابیاتی از قصیده بغدادیه خاقانی

(بر مدار نسخ چاپی)

(ص 322-305)

هادی درزی رامندی (نویسنده مسئول)¹، ناصر چک نژادیان²

تاریخ دریافت مقاله: 1393/2/22

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

چکیده:

اشعار عربی خاقانی در نسخه‌های چاپی آن دچار بدخوانی، تصحیف، اشتباه مطبعی، سهو رونویسگر و بسیاری از موارد دیگر شده است. متأسفانه علیرغم کارهای فراوانی که بر روی اشعار فارسی خاقانی انجام شده؛ کمتر به اشعار عربی او پرداخته‌اند؛ ظاهراً ضرورتی ندیده‌اند که به این سوی بازار خاقانی یعنی اشعار عربی او هم سری بزنند. به هر روی در این مقاله، قصیده‌ای مطمئن و فخیم با ردیف بغداد - که همین گزینش ردیف تجلیگاه حدیث بسیاری است - بازخوانی شده و برخی از ابیات این قصیده زیبا و پر صلابت که به نظر نگارندگان نیازمند بازنگری بوده گزینش شده و با درنگ در نسخه بدلها و معانی واژگان و غور در ابیات، صحت و سقم ضبطهای نسخ چاپی موجود، واکاوی شده و ضبط صحیح به خواننده نمایانده شده است.

کلمات کلیدی:

خاقانی، کزازی، سجادی، رسولی، منصور، ضبط، تصحیح.

¹ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی- دانشگاه تهران ramandihadi@yahoo.com

² کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه

مقدمه :**پیشینه پژوهش:**

ظاهراً نخستین کسی که به تصحیح ضمنی اشعار عربی خاقانی پرداخت دکتر شفیعی کدکنی است. ایشان در مقاله‌ای که با عنوان «تکته‌های تازه یافته درباره خاقانی» بر پایه کتاب «التدوین فی اخبار اهل العلم بقزوین»¹ نوشتند به تصحیح چند قطعه شعر عربی خاقانی که در کتاب فوق آمده؛ پرداخته و به وجود اغلاط در نسخ چاپی آن اشاره کردند.² در سالهای اخیر کتابی به نام «آفتاب نهان خاقانی» با همت دو برادر به نامهای علیرضا حمزه کندی و حمیدرضا حمزه کندی - آنچنان که از نام آن بر می‌آید - در تصحیح و ترجمه اشعار عربی خاقانی منتشر شد اما به دلیل ضعف و فتوری که در ترجمه و تصحیح بدان راه یافته بود نقدهایی بر آن نوشته شد.³ مقاله ای دیگر نیز توسط دو تن از دانشجویان دکترای دانشگاه اراک منتشر شد که بصورت کلی به فضای اشعار عربی خاقانی پرداخته و ضرورت تصحیح اشعار عربی این شاعر را اشعار میدارد.⁴

سال سرایش قصیده:

خاقانی این قصیده را در سالهای حکومت حسن بن یوسف ملقب به المستضی ء بنورالله⁵ یعنی در فاصله سالهای 566 تا 575 ه.ق سروده است. خاقانی در این قصیده او را ستوده و شایسته پیروی دانسته است.⁶ همچنین از شاعری عرب به نام «حیص و بیص» که در سال 574 وفات یافته یاد کرده

¹ - این کتاب با نام «التدوین فی اخبار قزوین» با تصحیح عزیزالله عطاردی با همکاری انتشارات عطارد در سال 1376 در ایران چاپ شده است.

² - نکته های تازه یافته درباره خاقانی، دکتر شفیعی کدکنی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال 45، زمستان 1381

³ - از جمله رک نقد و معرفی آفتاب نهان خاقانی، علیرضا اسکندری بایقوت و مهدی دهرامی، کتاب ماه، 1391

⁴ - رک ضرورت تصحیح اشعار عربی خاقانی، علیرضا اسکندری بایقوت و مهدی دهرامی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه خوارزمی، 1391

⁵ - فرزند المستنجد بالله یوسف بن مقتفی خلیفه عباسی. سی و سومین خلیفه عباسی که در 536 ه.ق متولد و در 566 ه.ق پس از مرگ پدرش به تخت نشست و المستضی بالله لقب گرفت. برخی منابع مدت خلافت او را نه سال و برخی نه سال و هفت ماه آورده‌اند. او در 575 ه.ق در گذشت. (رک لغت نامه و تاج العروس)

⁶ - در کتبی که ممدوحین و سلاطین عصر خاقانی را برشمرده‌اند از «المستضی بنور الله» یادی نکرده‌اند. دکتر سجادی «المستنجد بالله» را در شمار ممدوحین خاقانی آورده است. (رک دیوان، ص ۳۷ و سه و همچنین مقدمه استاد بدیع الزمان فروزانفر بر دیوان خاقانی به اهتمام جهانگیر منصور یا کتاب سخن و سخنوران).

و خود را برتر از او دانسته است. اگر سال وفات شاعر را سال 595 ه.ق بدانیم حدود بیست تا سی سال قبل از وفاتش این قصیده را سروده است.

موضوع قصیده:

خاقانی در این قصیده همچون قصاید فارسی خویش، به مفاخره پرداخته و خود را حتی در زبان عربی سرآمد شاعران دانسته و با شاعران و حکیمانی چون «حیص بیص» و «قُسّ بن ساعده» مقایسه کرده و از آنها برتر دانسته است. ظاهراً خاقانی متهم شده که بغداد و اهالی آن را نمّ کرده لذا با گفتن این قصیده هم این اتهام را رد می نماید هم بر نمّ کننده و قادح لعنت می فرستد. آنچنانکه از دیوان او بر می آید در قطعه‌ای به نمّ بغداد و اهالی آن پرداخته است:

آبی از دجله چو بینم که به پیری ندهند من ز بغداد چه گویم؟ صفت بی کرمی
بی درم لاف ز بغداد مزین خاقانی گرچه امروز به میزان سخن یک درمی
(کزازی، ص 1257)

همچنین در قطعات عربی خود نیز شروان را با بغداد مقایسه کرده و سروده است:

تَرَى بِشْرَوَانَ كُلَّ غَانِيَةٍ يَا سَادَاتِ النَّسِيبِ وَالنَّشَبِ
تَرَى بِبَغْدَادَ كُلَّ زَانِيَةٍ غَمِيَاءَ ذَاتِ الصُّعْطِ وَالصَّنْبِ¹ (دیوان، کزازی: ص 1352)

ساختار قصیده:

این قصیده دو مطلع دارد. مطلع اول با سی و یک بیت و مطلع دوم با سی و هفت بیت مجموعاً با شصت و هشت بیت. جابجایی ابیات در نسخ چاپی بعضاً وجود دارد. تکرار قافیه در آن مشهود نیست. ردیف قصیده، واژه «بغداد» است. در شعر فارسی خاقانی نیز چنین گزینشهایی سابقه دارد؛ آن هم در مدح یک شهر مثل اصفهان و جالب این است که هر دو قصیده را نیز با صنعت تجاهل العارف می‌آغازد:

أَمْشَرَبُ الْخِضْرِ مَاءِ بَغْدَادٍ وَ نَارُ مُوسَى لِقَاءِ بَغْدَادٍ؟ (دیوان، کزازی: ص 1355)

نکته حور است یا هوای صفهان جبهت جوزاست یا لقای صفهان؟ (دیوان، منصور: ص 242)

کاربرد ردیف در زبان عربی و ترکی اصالت نداشته و تحت تاثیر و تقلید از شعر فارسی و شعرای فارسی زبان نمونه هایی دارد. دکتر شفیع کدکنی در کتاب زبان شعر در نثر صوفیه و کتاب موسیقی شعر در این باب فصلی مشبع پرداخته و مینویسند: «از بررسی شعر های فارسی و عربی و ترکی به خوبی دانسته میشود که ردیف خاص ایرانیان و اختراع ایشان است... در زبانهای اروپایی هم اثری از

¹- ای بزرگان غزل و مال هر زن زیباروی بی نیاز از آرایش را در شروان می بینید. [در حالیکه] هر زن زناکار کور با بانگ و فریاد را در بغداد می بینید.

ردیف یافته نشد. ممکن است به صورت استثنایی یا تصادفی در زبانهای دیگر نیز گاه دیده شود». (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص 125). این شعر نیز باید از نمونه‌های استثنایی همین مورد شمرده شود که دکتر شفیع کدکنی در کتاب مذکور به این قصیده به عنوان شعری عربی که در آن ردیف آمده اشاره کرده‌اند. (همان، ص 128)

خاقانی در مضمّت شهر ری نیز قصیده‌ای هفده بیتی با ردیف «ری» ساخته است:
 خاک سیاه بر سر آب و هوای ری دور از مجاوران مکارم نمای ری
 (دیوان، منصور: ص 306)

تکرار واژه‌ای «بغداد» یا «اصفهان» در ردیف یک قصیده بلند از لحاظ بررسی فرم اهمیت دارد. از یک سوی شاعر، مهارت و چیره دستی خود را در چینش واژگان علیرغم ردیف دشوار و سنگین به نمایش می‌گذارد و رقیبان را به چالشی عجز آور¹ فرا می‌خواند از سوی دیگر با تکرار این ردیف در هر بیت حبّ و عشق خود را نسبت به آن به نمایش می‌گذارد. از نظرگاه مضمون هر دو قصیده تقریباً فضای مشترکی دارند. شاعر متهم شده که به بغداد و صفاهان توهین کرده لذا برای رفع این شبهه به ستایش آن دو شهر می‌پردازد.

شیوه تصحیح و نسخه‌اساس:

شیوه کار ما در این مقاله با تصحیح متون دیگر کمی تفاوت دارد. ما در این مقاله فقط به سراغ نسخ چاپی دیوان خاقانی رفته و چهار چاپ مشهور و در دسترس - یعنی چاپ استاد عبدالرسولی و دکتر سجادی و دکتر کزازی و آقای جهانگیر منصور - را انتخاب کرده و به بررسی آنها پرداخته ایم. با توجه به اینکه هیچ یک از چهار نسخ مزبور هیچ یک از شرایط سه گانه بررسی نسخ یعنی «قدمت و صحت و استقلال» را نداشته و مخصوصاً با موضوع سوم یعنی استقلال تا حدودی بیگانه هستند تصحیح بر اساس نسخه‌اساس در این مورد محلی از اعراب نخواهد داشت. به عبارت دیگر شیوه‌ای کار ما در این مقاله به روش بینابین و در حدفاصل تصحیح بر اساس نسخه‌اساس و تصحیح التقاطی است. باید این توضیح را افزود که «تصحیح به شیوه بینابین در جایی صورت می‌پذیرد که نه نسخه ارجح آنقدر ممتاز است و بر دیگر نسخه‌ها رجحان دارد که مبنا قرار گیرد و نه آنقدر کم رجحان است که همپایه دیگر نسخه‌ها به شمار آید و داخل در تصحیح التقاطی گردد. در این شیوه چنین نسخه ارجحی را «اساس نسبی» قرار می‌دهیم نه «اساس مطلق»». (راهنمای تصحیح متون، جهانبخش: ص 31)

¹ - یکی از موفیقای این دو قصیده گزارش حسادت رقیبان و فخریه و خودستایی شاعر در برابر آنان است.

پس طبق این توضیح ما در این مقاله با دو نسخهٔ ارجح یا دو اساس نسبی یعنی چاپ استاد عبدالرسولی و دکتر سجادی روبه رو هستیم و با شیوهٔ تصحیح بینابین به سراغ متن میرویم. البته ناگفته نماند به دلیل وجود اغلاط معتنابه و ضعف جمیع نسخ در برخی موارد نگارندگان مجبور شده‌اند از شیوهٔ تصحیح مذکور عدول کرده و به تصحیح قیاسی روی آورند: «گاه که مصححان در شیوه‌های «تصحیح بر مبنای نسخهٔ اساس» و «التقاطی» و «بینابین» با احتیاط کامل و رعایت همه ضوابط آن شیوه‌ها به نادرستی ضبط جمیع نسخ یقین میکنند و ضبط صحیح را از طریق پیشگفته (قوةٔ حدس و تشخیص و اجتهاد) مییابند، آن را در متن میگذارند و «تصحیح قیاسی» مینامند که کاری دشوار و به شرط رعایت جوانب، رواست.» (همان، ص 32)

ناگفته نماند که متن ابیات ذکر شده در این مقاله مطابق با چاپ دکتر سجادی بوده و اختلاف نسخ نیز در پاورقی ذکر شده و ترجمه ابیات متن در ذیل هر بیت و ابیات متفرقه در پاچین آمده است.

ابیات نیازمند بازنگری:

از این 68 بیت، 24 بیت که به نظر ما نیازمند بازنگری و تصحیح بود انتخاب شد؛ البته این بدان معنا نیست که سایر ابیات این قصیده بی نیاز از درنگ و بحث است. سعی ما گزارش مهمترین و مبهمترینها بوده است. از سوی دیگر از آنجا که میان نسخ چاپی در ضبط و انتخاب واژگان و ... اشتراک و تشابه، روشن و بارز است ما این نسخ چاپی را به دو گروه الف «چاپ مرحوم عبدالرسولی و جهانگیر منصور» و گروه ب «چاپ دکتر سجادی و دکتر کزازی» تقسیم بندی میکنیم.

و قَلْبُهُ مَصْرٌ بِذِكْرِ كَرَمِ صِرَائِنِ ب فَمَ لِلْمِصْرِ نَدَاءٌ بَغْدَاد

در این بیت بر سر یک واژه میان نسخ چاپی اختلاف وجود دارد «انب یا ات» عبدالرسولی «ات»، منصور به صورت «مصراتت»، سجادی نیز «مصرانب» و کزازی «أنب» آورده‌اند. «أنب» به معنی «نکوهیده و خوار شود»، (رک لسان العرب، ابن منظور، ج 1: ص 216) و «أْتت» به معنی «سر شکسته شود»، (رک تاج العروس، ج 3: ص 3) آمده‌اند. پس این بیت با هر دو ضبط «أنب و أتت» معنای محصلی دارد. «مَصْرٌ» به صورت «مِصر» نیز قابل خوانش است.
معنی بیت:

به پافشارنده بر ذکر شهر مصر بگو خوار و نکوهیده شود همانا مصر رفعت بغداد را ندارد.

هـ يَهْدَاتُ اَيْنَ اسْتَفِ اَلْمِصْرِ كَمْ وَا يَنْ اَيْنَ اَعْتِ اِلَاءُ بَغْدَادِ؟

در این بیت نیز بر سر یک واژه، میان نسخ چاپی اختلاف است. گروه الف «استقال» و گروه ب «استفال» آورده‌اند. با درنگ بر معنای این دو واژه، ضبط صحیح، آشکار می‌گردد. استفال به معنی «پستی و دونی مقام» و «استقال» به معنی «درخواست کناره گیری کرد، خواستار فسخ شد» آمده است. با توجه به محور عمودی کلام و قرینه معنایی، ضبط گروه ب صحیح است.

معنی بیت:

هیاهات! کجا پستی شهر (یا مصر) شما و کجا؟ کجا؟ بلندی بغداد؟

أَلَا تَهْدِي حُجَّةً دُونَ حُجَّةٍ مِصْرًا¹ فَهَذَا هُجَّةٌ بَغْدَادٍ؟

از آغاز این بیت حرف استفهام «أ» ساقط شده و در هیچ یک از نسخ چاپی موجود به آن اشاره نشده است. ساختار بیت بعدی و محور کلی این قصیده نیز این نظر را تایید مینماید:

لَلْبُغْدَادِيِّ³ مَرِنَ لِمَا مِصْرَ سَنَا و أَنْجُمِي اسْخِيَاءُ بَغْدَادٍ؟
معنی دو بیت:

[آیا] بغداد را مدح بگویم سپس آن را برای مصر به شمار آورم. همانا این [مدح] سرزنش بغداد است. آیا از دونان مصر شرری بخواهم در حالی که بخشندگان بغداد ستارگان من هستند.

و هذه الآخرُ فِ الثَّلَاثَةِ لِي مَلَبٌ⁵ خِيُونَاءُ بَغْدَادٍ

در این بیت گروه الف «مأب» و گروه ب «مأب» آورده‌اند. المأب: المرجع (کتاب العین، ج 8: ص 417). مأب اسم مکان و زمان و مصدر از أوب است و نگارش آن «مأب» است نه «مأب». در مصراع نخست، در چاپ دکتر سجادی «و الثلثة» آمده که غلط است. الفناء: حیاط خانه (فرهنگ ابجدی، بستانی: ص 672). الاحرف الثلثة: این شیوه برخورد با حروف یک کلمه در اشعار فارسی خاقانی هم نمود پیدا کرده و به حدّ تشخیص سبکی رسیده است. در قطعه مشهوری که در جواب افضل الدین ساوی سروده «هشت حرف او را در نزد خود» خوانده است:

هر هشت حرف افضل ساوی است نزد من حرزی که هفت هیکل رضوان شناسمش
(دیوان، سجادی: ص 895)

معنی بیت:

و این حروف سه گانه (م، ص، ر = مصر) در نزد من است در حالیکه بازگشتگاه بهتر شهر بغداد است.

1 - کزازی: مصر، مابقی نسخ «مصر».

2 - گروه الف: و هذا

3 - منصور: و ابتغی

4 - سجادی: و الثلثة/کزازی: الاخفُ الثلثة

5 - منصور و عبدالرسولی: مأب / سجادی و کزازی: مأب

تَبَّتْ يَدَاكَ بِرَبِّكَ ذَتْمُ رَبِّ تَهَا فَتَبَّتْ ذَابِنَاءُ بَغْدَاد

این بیت در نسخ چاپی بدون اختلاف آمده است. تَبَّتْ الشَّيْءُ: آن چیز را برید، تَبَّتْ يَدَاكَ: دو دست او زیان دیدند. «فرهنگ ابجدی، بستانی: ص 204». ذَا: دو معنا برای آن ذکر شده است: 1- از اسامی خمسه به معنی صاحب و دارنده مانند: «صَارَ ذَامَالٍ». در این صورت اعراب کلمه بعد آن در بیت فوق «ذَا بِنَاءٍ» باید باشد و با این تقدیر در اعراب قافیه، به جای رفع، جر آمده است. 2- اسم اشاره و مخفف «هَذَا» باشد و بنا بر مفعول به بودن منصوب تقدیرا.

معنی بیت:

کسی که خاک بغداد را سرزنش میکند در خسران و هلاکت باد (دو دستش بریده باد). پس شهر بغداد کسی را [که در آن است و آن را نکوهش میکند] از میان بردارد. مصراع اول اشاره دارد به «سوره المسد، آیه 1»: «تَبَّتْ يَدَا بِي لَهَبٍ وَ تَبَّ».

اَدْوِيَّةُ الْهِنْدِ جِلُّ اَدْوِيَّةٍ وَ خَيْرُهَا هِنْدُ بَاءُ بَغْدَاد

این بیت در نسخ چاپی آشفته و مغشوش است. در چاپ سجادی: به صورت «اودیه الهندجل اودیه/ و خیرها هند باء بغداد» و در چاپ کزازی به صورت: «اودیه الهندجل اودیه / و خیرها هندباء بغداد» در چاپ منصور به صورت: «ادویه الهند جل ادویه / و خیرها هند باء بغداد» آمده است. تنها در چاپ عبدالرسولی به صورت فوق آمده است. به معانی واژگان این بیت دقت بفرمایید:

هِنْدِيَاءُ: نوعی گیاه دارویی است که برای آن خواصی مانند تسکین نقرس و چشم درد و گزیدگی و تب ذکر گردیده است. (رک عجایب المخلوقات: ص 369) جِلُّ الشَّيْءِ: بزرگ ترین چیزی (فرهنگ ابجدی، بستانی: ص ۱۰۶). وَادِي: فاصله و دره میان دو کوه، جمعش - اَوْدِيَّةٌ است مثل - نَادٍ و اُنْدِيَّةٌ^۱. (مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ج 4: ص 437). دَوِيَّةٌ: ج دَوَاءٌ: داروها (فرهنگ ابجدی، بستانی: ص 400) پس «ادویه» به معنی داروها صحیح است نه «اودیه»، «الهندجل» صحیح است نه «الهندجل». «هندباء» صحیح است نه «هند باء».

معنی بیت: داروهای هند بزرگترین داروها هستند درحالیکه بهترین آن، کاسنی بغداد است.

يَرْكُضُ خَيْلُ الْمُبِغِيِّ رِصًا تَهَا فَالْمِي بَرُوهْبُ بَاءُ بَغْدَاد

¹ - سالن سخنرانی

در این بیت تنها اختلاف بر سر واژه «برود یا یروود» و تلفظ آن است. گروه الف «برود»، سجادی «برود»، کزازی «برود» آورده‌اند. چند معنی برای واژه «برود» ذکر شده است: 1- «برود» جمع واژه «برَد» به معنی برف و تگرگ. (مقدمه‌الادب، ص 7). 2- «برود» جمع واژه «برَد» به معنای «کتان و پارچه» (همان، ص 62). 3- برود: داروی چشم، سرمه (همان، ص 59). اما یکی از معانی «برود» از راد-رُوداً به معنی «خواست و طلب کرد» است. (رک فرهنگ ابجدی، ص 414) پس با این توضیح «برود» به معنای سرمه و توتیاصح¹ است نه «برود». ضبط نسخ گروه الف و همچنین چاپ دکتر کزازی صحیح نیست.

معنی بیت: سواران آرزوها در میدان بغداد می‌تازند در حالیکه گرد و خاک [برخاسته از این تاختن] برای من سرمه و توتیاست.

- نُوتُ بَيْعاً فَمَا خَبَلَهُ بِي بَ لَعَهُ بِي¹ - بَاءٌ بَغْدَاد

این بیت در نسخ چاپی آشفته و متغیّر است. در نسخ گروه «الف» به صورت «کنت ربیعا و حاجنی لهبی / و ربع لهوی جناء بغداد» و در چاپ گروه «ب» به صورت: «کنت ربیعا فما خبا لهبی / و ربع لهوی خباء بغداد» آمده است. ابتدا معانی این ضبطها را بررسی میکنیم:

«خَبَا لَهْبُهُ»: آتش او فرو نشست و آرام شد. (فرهنگ ابجدی، بستانی، ص 355). معانی «خَبَاء» عبارتند از: 1- داغی بر موضع پنهان حیوان 2- از خانه های اعراب 3- پوست گندم و جو. (رک کتاب العین، ج 4، ص 315) اما «رَبْع»² که در تمامی نسخ آمده به معنی «منزل و وطن» است. به زعم نویسندگان این واژه را باید «رَبْع» خواند که در اینجا به معنی «افزودن و چهار برابر کردن» است مانند این جمله: رَبْعَتُ الْحَبْلِ: طناب را چهار تا کردم. لهو: به معنی «بازی و سرگرمی» است و در تمامی نسخ نیز آمده است اما ظاهرا همان «لهب» اصح³ است چون ظاهرا شاعر صنعت تکرار را مد نظر داشته و علاوه بر «خَبَا و خَبَاء» واژه لهب را نیز تکرار کرده است. «جَنَاء» که در برخی نسخ آمده به معنی «بار درخت» است. واژه «حاجنی» از حوج به معنی نیازمند ساختن و از حجج به معنی حجت آوردن و مخاصمه کردن است. با این توضیح مشخص میشود که ضبط گروه «الف» چندان دقیق نیست و از لحاظ دقت معنایی، «فما خبا» بر «حاجنی» و «خَبَاء» بر «جَنَاء» رجحان دارد. ناگفته نماند که این بیت موقوف المعنی بوده و بیت بعد معنای آن را تکمیل میکند:

¹ - همه نسخه ها: ربع لهوی

² - دکتر کزازی به همین شکل آورده و سایر نسخ اعرابی ندارند.

صِرْتُ خَرِيفًا وَمِنْ لَطَايِي كَجَدِي يَعْزُولُ صَيفًا شَرِيَاءَ بَغْدَادِ
معنی دو بیت:

بهاری [سرسبز] بودم پس هنوز آتشم فرو ننشسته است و داغ [عشق] بغداد، آتش [شوقم] را افزوده است.

پاییز شدم در حالیکه از آتش سینه ام [از عشق به بغداد] زمستان بغداد، تابستان میگذرد.

يَا فَيْحُ شَرَوَانَ خُذْ كِتَابِي هَا وَ أَحْمَقِي فِيهِ ثَنَاءُ بَغْدَادِ

قیح: این واژه به صورت «قیح» در چاپ گروه «الف» و به صورت «فیح» در چاپ گروه «ب» آمده است. «قیح و فیح» هیچکدام معنی درستی در این بیت ندارند. «فیح» به معنی فراخی و وسعت است. (رک فرهنگ ابجدی، ذیل همین مدخل). با توجه به واژگان این بیت: «کتاب (به معنی نامه) و ثنا» و محور عمودی قصیده، میتوان حدس زد که این واژه تصحیف کلمه دیگری است. نزدیکترین واژه به این کلمه «الفَيْح»^۱ است که به معنی برید و پیک در قدیمی‌ترین فرهنگ لغت عرب ضبط شده و آن را مشتق از فارسی دانسته است: «اشتق من الفارسیه، و هو رسول السلطان علی رَجُلِهِ. (کتاب العین، ج 6، ص 189).

معنی بیت: ای پیک [سلطان، در] شروان، بهوش باش، نامه من را که در آن ستایش بغداد است بگیر و ببر.

يَا لَثْمِيهِ الدَّهْرُ حَيْلٌ خَتْمِيهِ وَ فَوْقَ خَتْمِي سِرٌّ جَاءَ بَغْدَادِ

در این بیت بر سر یک واژه اختلاف است. گروه الف «سحاء» و گروه ب «سجاء» آورده‌اند. السَّحَاءُ از ریشه «سحو» به معنی صحافی و آنچه که با آن کتاب را جلد یا روکش کنند است. (فرهنگ ابجدی، بستانی، ص 477) السَّجَاءُ از ریشه «سجو» به معنی آرامش و سکون و «تسجیه المیت» به معنی پوشاندن میت با پارچه است. ظاهراً هر دو ضبط با تأویل به پوشش و عنوان و نام قابل پذیرش است. معنی بیت: زمانی که نامه ام را مهر زدم و به پایان رساندم و در حالیکه بالای مهر من عنوان بغداد بود روزگار آن را بوسید.

^۱ - متواردا به این نکته در مقاله آقای مهدی دهرامی و علیرضا اسکندری بایقوت - که در پیشینه پژوهش ذکر آن رفت - اشاره شده است.

بِعِدْلَيْتِ الرَّجُلِ تِلْمَةً¹ بِعَيْنِ ظَبِيْدٍ بَغْدَادِ

در این بیت فعل مصراع نخست به صورت مختلف آمده است: گروه الف: «یصید» و از گروه ب: دکتر سجادی: «یعید»، دکتر کزازی: «تعید» آورده‌اند. متن تصحیح قیاسی است. دلیل رجحان «تصید» بر «تعید»، اشاره خود شاعر در بیت بعدی و استفاده از واژگان «رشق، ترمی، رامیات» است که ضبط «تصید» را تقویت میکنند.

اللَّيْثُ: شیر درنده. الظَّبْيُ: ج ظِبَاءٌ وَ ظَبٍ وَ ظِيٍّ وَ ظَبِيَّاتٍ: آهوی نر یلماده. (فرهنگ ابجدی، بستانی: ص 588). خَتْلَةٌ وَ خَاتَلَةٌ: آی خدعه. (الصحاح، ج 4، ص 1682).

معنی بیت: زنان بغداد با چشم آهوگون، شیرمردان را فریب خورده شکار میکنند.

تَرْمِي رَشْقًا لَطًّا وَاطِّحًا بِأَرَامِيَاتِ بَغْدَادِ

رَشْقٌ: تیر یکدسته (مقدمه الأدب: ص 70)². اللَّحَاطُ: ج لَحُطٌ: گوشه چشم. ظِبَاءٌ: جمع واژه الظَّبْيِ، آهوان ارامیات. این واژه در چاپ گروه الف «آرامیات» و در چاپ کزازی «آرامیات» و در چاپ سجادی «آرامیات» آمده است. این واژه بدین صورت معنای محصلی ندارد. پس احتمال تغییر و تصحیف در آن می‌رود. به زعم نویسندگان، این واژه جمع مونث سالم کلمه «رامی» به معنی «تیرانداز» است. پس اصل کلمه به صورت «آرامیات» یعنی «تیراندازان» صحیح است.

معنی بیت:

شگفتا آهوان بغداد با کمان گوشه چشم، تیر اندازان را شکار میکنند.

بِأَلْمِ سِكِّ قَدْتَبْتِ أَلْهًا وَ لَهَا أَهْمِي صَدَّ لَهَا³ بَغْدَادِ

این بیت در نسخ چاپی آشفتگی زیادی دارد. در چاپ گروه الف «بالمسک قدت نبالها و لها/ أهبي نصالا نساء بغداد» و در چاپ گروه ب به صورت: «بالمسک قدت نباتها و لها/ أهبي نصالا دهاء بغداد» آمده است. ابتدا بر معانی این ضبطها نظری می‌افکنیم:

1 - دکتر سجادی: خاتله

2 - میزان تاثیرپذیری خاقانی از کتاب مقدمه الادب بسیار بالاست و احتمالاً از کتابهای درسی او بوده است. به عنوان مثال «الرَشْقُ» را فرهنگ نویسان عرب «کمان» پر توان که با شتاب تیر اندازد» معنا کرده‌اند. (رک فرهنگ ابجدی، بستانی: ص 432) در حالیکه در «مقدمه الادب، ص 69» در «باب فی أهبة الجيوش من القسسي والذبال» نام اکثر ساز و برگهای سپاهیان را در قرن پنجم و ششم آورده و آن را «تیر یک دسته» معنا کرده که با لحاظ و غمز تناسب دارد. با مراجعه به این باب میزان تاثیرپذیری خاقانی از آن در این دو بیت روشن می‌گردد.

3 - کزازی: دهاء. این واژه به صورت دهاء به معنی زیرکی درست است و دهاء به معنی زیرکان است. رک تاج العروس ذیل دهی. ظاهراً خاقانی دهاء را به معنی دهاء به کار برده است.

قَدْ: در فرهنگ های عرب واحد آن «الْقَدَّة» به معنی «ریشُ السَّهْم» یعنی «پری که بر روی تیر نشانده می‌شده» آمده و جمع آن «قَدَّ وَهَّ أَذَّ» ذکر شده است. «قَدَّتْ السَّهْمُ» = «رَشَّتْهُ» یعنی «بر روی آن پیر نشاندم». (رک تاج العروس، ج 5، ص 388) قَدْ: به معنی «پاره کردن و شقه شقه کردن» در فرهنگها آمده است. البته برخی فرهنگها «قَدَّ» را به همین معنا آورده‌اند: «قَدَّ الشَّيْءُ، إِذَا قَطَعَهُ». (جمهرة اللغة، ج 1، ص 118). نِبَالٌ جمع نَبَلٌ: تیرها. نِصَالٌ و نُصُولٌ جمع نَصْلٌ: پیکانها. اُمْهِيٌّ: از «مهی» به معنی «تیز ساخت و نازک کرد» و به ویژه برای «النَّصْل» به کار می‌رود. ابهیی از «بهی - بهو» به معنی زیبا و خوب شد. دهاء: زیرکی و هوشیاری.

با این توضیح، «قَدَّ بر قَدْ، نبال بر نبات، نساء بر دهاء و امهیی بر ابهیی» از لحاظ دقت معنایی و محور عمودی کلام رجحان دارد. پس ضبط بیت فوق به صورت زیر باید باشد:

بِالْمِسْكِ قَدَّتْ نِبَالُهَا وَ لَهَا أُمْهِي نِصَالًا نِسَاءً بَغْدَادَ

معنی بیت: تیرهای [شکارچیان] در مقابل مشک بریده میشود «شکست می‌خورد»، در حالیکه زنان بغداد برای آن تیرها، پیکانهای خود را تیز ساخته‌اند.¹

بِذَاتِ دِرْعِ ذَوَى الْوُوعِ سَنَتْ لِقَاتِ تَالِ التِّقَاءِ بَغْدَادَ

در این بیت بر سر دو واژه در نسخ اختلاف وجود دارد. گروه الف «سنت و للقتال» و از گروه ب دکتر سجادی «سبت و للقتال» و دکتر کزازی «سَبَّتْ و أَلْقَتَال» ضبط کرده‌اند. «سبت» به معنی قطع کردن و بریدن است؛ «سَبَّتْ الشَّيْءُ: قَطَعَهُ» اما «سنت» به معنی پوشیدن: «سَنَّ عَلَيْهِ الدَّرْعَ» پوشانید بر وی زره را» (مقدمه الأدب، متن، ص 140). با این توضیح و با توجه به قراین لفظی بیت مانند «درع و قتال» و بامد نظر قرار دادن این نکته که سخن در مدح بغداد و ارزشمندی آن برای جنگاوران است، ضبط مرآت «سنت و للقتال» است.

معنی بیت: سوگند به صاحب زره، دیدار [قصد تصرف] بغداد، جنگجویان را، برای مبارزه زره پوشانید.

گروه الف (الف) دَسَّ بِنِيقِ الْخَرَابِ أَحْرَابًا أَلْخَدِيرِ اسْتَبَاءَ بَغْدَادَ

گروه ب (ب) قَدَّ يَسْتَبِي بِالْخَرَابِ وَ أَحْرَابًا أَلْخَدِيرِ اسْتَبَاءَ بَغْدَادَ

این بیت در نسخ چاپی آشفته و مغشوش است به گونه ای که ما برای تبیین بیشتر ضبط هر دو گروه را در صدر قرار دادیم. «انا الخدیر و انا الحریر» هیچکدام معنای محصلاتی ندارند. در کتاب شمس العلوم ذیل شهر «سَلُوق» سخن همدانی در وصف جزیره العرب نقل میشود که ویرانه «سَلُوق» شهری عظیم

¹ - منظور این است که این شکارچیان در مقابل ضعیف‌ترین و ظریف‌ترین چیزها شکست می‌خوردند و ای به حالشان در مقابل زنان بغداد!

در «سرزمین خدیر» بوده و زره و سگان سَلُوقِيَّة به آن منتسب بوده‌اند. «رک شمس العلوم، ج 5، ص 3166» این ارض به علت خمول و گمنامی در کتاب معجم البلدان به صورت «ارض الجدید» آمده است. «رک ج 3، ص 242». با این توضیح میتوان احتمال داد که «انا الخدیر - انا الحریر» صورت مصحّف «ابنا الخدیر» باشد. درباره «واحربا» نیز باید افزود که این واژه در نسخ به صورت «واحربا» نیز آمده که هیچکدام صحیح نیست. این کلمه صیغۀ ندبۀ عربی است و چون در ساختمان این صیغۀ شرط است که اسم مندوب، معرفه معینه مثل اسم علم یا اسم موصول با صلۀ مشهور یا مضاف به معرفه توضیح دهنده باشد در غیر این صورت تنها به شکل «واحربا» مانند «وامصیبتاه» صحیح است. (رک مبادئ العربیة، جلد 4، ص 217)

اسْتَبَاءَ [سبی] اسیر ساختن، [سباً] خریداری کردن
معنی بیت با ضبط گروه الف:

تصرف بغداد اهل خدیر را به ویرانی - که فغان از جنگ - سوق داد.

رَقِيْقَةُ الرَّأْيِ عِنْدَهُلَا غَدَا لَمَغِيْظَةُ الْحَرْفِ بَاءُ بَغْدَادِ

در این بیت نیز بر سر دو واژه اختلاف وجود دارد. گروه الف «الرأء عندها» و گروه ب «الرأى غيدها» آورده‌اند. با توجه به توضیح بیت قبل مشخص میشود که راء به معنی صامت «ر» صحیح است نه رای و اندیشه چون به «ارض جدیر» بر میگردد و خاقانی میان «جدیر و بغداد» مقایسه ای انجام داده است. واژه «غید» نیز به معنی «نرم شد، نازک گردید» است که با متن ما تناسبی ندارد.
معنی بیت:

رای سبک و خفیف برای جدیر وجود داد در حالیکه بای بغداد سخت و ستر است. [حتی در حروف نیز بغداد بر جدیر برتری دارد].

سَيِّئٌ تَقْتَدِحُ بِيصٍ بِيصٍ مَعْمَا بِحِ بِيصٍ يَصِلُ قُدْبَاءُ بَغْدَادِ

در این بیت جز یک مورد، اختلاف فاحشی میان نسخ وجود ندارد. خاقانی با آوردن نام «حیص و بیص»³ فقیه و شاعر عرب، شروع به مضمون سازی کرده و با توجه به ساختار کلمات و استفاده از

1 - دکتر سجادی: رقیقة الرأى غيدها و غدا غلیظة الحرف راء بغداد. (بیت در داخل متن مطابق با ضبط گروه الف است).

2 - کزازی: حیص بیص

3 - فقیهی شافعی و ادیبی شاعر و ماهر در اکثر علوم متداوله در قرن ششم هجری؛ نامش سعد بن محمد بن سعد بن سیفی بوده و سال وفاتش 574 است، به این علت «حیص و بیص» نامیده شد که روزی مردمان را در حرکت و اضطراب دید و گفت: «مال الناس فی حیص و بیص؟». یعنی: چه شده که مردم در اضطرابند، و این لقب روی او باقی ماند. (رک ریحانة الادب، ج 1، ص 365 و معجم الادبا، ج 4، ص 233).

تشابه الفاظ مانند «حیص و بیص، حَبْص و نبض، حیض و بیض» خلاقیت هنری و اهتمام به ساختار و صورت کلمات را به رخ خواننده میکشد. اما از سوی دیگر همین موضوع موجب سهو و بروز اغلاطی در ابیات بعدی همین قصیده در نسخ چاپی شده است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد. گروه الف: «لی نِعْمًا^۱» نیکو، بسیار خوب. گروه ب: «بی معما» معما، سخن سر بسته. معنی بیت:

حیص و بیص چشم بسته (یا به نیکی) از من پیروی خواهد کرد و این در حالی است که اقتدای مردم بغداد به حیص و بیص است.

هـ حَيِّیْنَ الْفَتَىٰ مَا نَبْضٌ ؛ لَ كَلِمَاتٌ هَرَاءٌ بَغْدَاد

این بیت در نسخ چاپی دچار آشفتگی و سهو است. گروه الف «حیص و بیص و مرأ» و گروه ب «حیض و نبض و هراء» آورده‌اند. هیچکدام از ضبط‌های فوق راهی به دهی نمیبرد. «حیص» در این بیت تصحیف «حبض» است که به همراه واژه «نبض» به معنی «جنبش و حرکت» کاربرد داشته و از ضرب المثل‌های عربی است. در کتاب مجمع الامثال در شماره 3801 از این مثل یاد شده است: «مَالَةٌ حَبْصٌ لِأَنَّ نَبْضًا قَالَ أَبُو عَمْرٍو: الْحَبْصُ الصَّوْتُ، وَالنَّبْضُ اضْطِرَابُ الْعَرَقِ، ... و یروی ما به حَبْصٌ و لَا نَبْضٌ و معناهما الحركة، يُقَالُ: حَبْصُ السَّهْمِ، إِذَا وَقَعَ بَيْنَ يَدَيِ الرَّامِي، وَنَبْضُ الْعَرَقِ، إِذَا تَحَرَّكَ»^۲. مرأء، مجادله و منازعه، هراء، سخنان پوچ و بی ارزش. با این توضیح ضبط اخیر با متن تناسب بیشتری دارد. باید افزود که در پایان مصراع دوم، مسند بلاغی جمله [حَبْصُهُ وَ نَبْضُهُ] به قرینه لفظی حذف شده است.

معنی بیت:

حیص و بیص شاعر هیچ جنبش و شوری ندارد بلکه اشعار بی ارزش [در یا درباره] بغداد [او را مغرور و شیفته ساخته است].

ح حَيِّیْنَ وَ یَحْسُ كَارِزْمِي قَطَا لَوْ مَنَّهُ مَكَاءٌ بَغْدَاد

این بیت نیز آشفتگی و مغشوش است. گروه الف «حیص و بیص، کاذب، بکاء» و گروه ب «حیض و بیص، کارنب، مکاء» آورده‌اند. ضبط استادان اخیر صحیح است. چون خرگوش حیض میبیند و مرغ سنگخواره، تخم میگذارد و برای شکار خرگوش دام گسترده و از قطا هم صفیر بر میخیزد هم صوتش را برای شکارش تقلید میکنند. خرگوش و حیض او، دستمایه مضمون سازی برای خاقانی شده و در اشعار فارسی خود ابیات بسیاری از این تم ساخته است. از جمله:

^۱ - البته بدون اعراب.

^۲ - رک مجمع الامثال، الجزء الثاني، مكتبة مشكاة الاسلامية، ص 267

که خرگوش حیض النسا دارد و من پلنگم ز حیض النسا میگریزم، (دیوان، سجادی، ص 291) برای نمونه های دیگر بنگرید به صفحات (781- 142- 109- 104- 198- 291- 397 دیوان، تصحیح دکتر سجادی) ارنب: خرگوش، قطا: مرغ سنگخواره، مُکاء: صغیر زدن معنی بیت:

حیص و بیص شاعر مثل خرگوش حیض میبیند و برای شکارش صیادان دام میگسترنند و مثل مرغ قطا تخم میگذارد و با صغیرش شکارش میکنند.

شَرَّ فُئْمٍ مَّطَرٍ بِأَكْبَعْرِهَا فِرَاشٌ يَلِي حِنَاءَ بَغْدَادِ

این بیت نیز در نسخ چاپی آشفتگی زیادی دارد. گروه الف «بشار فیها معربا کيعر بها/فراش نیلی حناء بغداد»، گروه ب «شارفتها معربا کيعر بها/فراش نیلی حناء بغداد» آورده‌اند. ابتدا در معانی این ضبطها دقت کنید:

النَّبَلُ: 1- ذکاوت، 2- تیر. حِنَاءُ: از ریشه «حبو- حبا» به دو معنی گرایش و عطاء آمده است. رُلْسٌ: از «ریش» به معنی توانگر ساخت و پر نشاند. شارفت: نزدیک شدم، برتر شدم، فخر فروختم. مُعْرِبٌ: کسی که به تفصیل و روشنی سخن گوید. عَرَبٌ: گفتار و کردارش را زشت شمرد. «رک ترجمه مفردات الفاظ قرآن، ج 2، ص 574، ذیل مدخل عرب). با توجه به این توضیحات صورت صحیح بیت چنین است:

شَارَفْتُهَا مُعْرِبًا كَيْعَرُ بِهَا¹ فِرَاشٌ نَبْلِي حِنَاءَ بَغْدَادِ

معنی بیت:

از حسود در فصاحت عربی برتری یافتم تا آنجا که او را [به سخنش در برابر من] سرزنش میکنند، بخشش بغدادیان تیر [هوش] من را پر نشاند. (توانگر ساخت و به این مقام رساند).

كحِبِّ رَضِ الْجُفُوفِ وَوَجَاهِ رَهْمٍ فِإِلْقِ الْمَبْدِ لَمَّ يَاءُ بَغْدَادِ

برای این بیت دو دسته ضبط میان نسخ چاپی وجود دارد. گروه الف «لحب، جامر، داعیاء» و گروه ب «کحب، خامر، داء عیاء» آورده‌اند. «داء عیاء» به معنی «درد بی درمان» است پس «داعیاء» تصحیف و بدخوانی از این ترکیب است. «جامر» اسم فاعل از «جمر» است که یکی از معانی آن «گرد آمدن و به هم پیوستن» است در حالیکه «خامر» از «خمر» بوده و یکی از معانی آن «رسوخ کردن و درآمدن» است و به همراه «داء و قلب» به کار می‌رود. «خامرة الداء»: بیماری به درون او رسید، خامر القلب: به

¹ - کزازی: کيعرُ بها ... فؤل

درون قلب درآمد». (فرهنگ ابجدی، بستانی: ص ۳۵۴) پس «خامر» درست است نه «جامر». «مرضی الجفون» نیز به معنی نوعی بیماری چشم است که دانه ای سیاه در قرنیه چشم ظاهر میشود و موجب درد و آسیب به چشم میگردد. در شواهد زیر می وان کاربرد آن را مشاهده کرد:

ظبی بجفنیه ما بالجسم من سقم و فوق خدیّه ما بالقلب من ضرم
أشکوالسقام، و ما تشکوه مقلته مرضی الجفون^۱، معافاه من الألم «صرف العین، صفدی، ج ۲: ص ۴۴۳»

و الشمس تلحظ من خروق حجابها مرضی الجفون سقیمه الأضواء «یتیمه الدهر، ثعالبی، ج ۳: ص ۴۵۸»^۲

با توجه به این توضیح و این شواهد مشخص میشود که «کجَب» صحیح است نه «لجَب». مصححان گروه نخست این واژه را «جَب» خوانده‌اند لذا آن را با حرف «لام» همراه ساخته‌اند در حالیکه در اینجا جَب و دانه حاصل از این بیماری منظور است.

معنی بیت:

درد بی درمان بغداد مثل دانه بیماری مرضی الجفون در قلب آنها نفوذ کرده است.

سُوْدٌ سُوِعاتِهِمْ و اوجههم صدُفُوْیِهِمْ اَبْتِلاءُ بَغْداد

در این بیت اختلاف بر سر دو واژه است. گروه الف «نقابهم و اوجههم»، و از گروه ب دکتر سجادی «سویعاتهم و اوجههم» و دکتر کزازی «سُوِعاتُهُمْ و اَوْجُهُمْ» آورده‌اند. «سُوِعة» تصغیر «الساعة: اکنون، زمان» است و قطعاً «سویعات» دکتر کزازی اشتباه مطبعی و تصحیف همان «سویعات» است. «وجهه و اوجه» جمع واژه «وجه» است و از آنجا که به همراه «وجه»، «نقاب» کاربرد دارد و «سویعات» ارتباط چندانی به متن ما ندارد گزینش ضبط «نقاب» اولی است. از سوی دیگر «اوجههم» دکتر سجادی بدخوانی واژه «اوجههم» است چون «اوج» ارتباطی با متن ما ندارد. با این تفسیر ضبط استادان عبدالرسولی و منصوراصح است.

معنی بیت:

۱ - مَرَضِي: جمع المَرِيضَة، جفون: پلک ها ج جفن.

۲- معنی ابیات:

آهوی است که دو چشمش برای جسم [عاشق] بیماری ندارد و ابروش برای قلب سوزش بار نمی‌آرد. بیماریها شکایت میکنند در حالی که چشمش از بیماری مرضی الجفون به او شکایت نمیبرد تا از درد حفظ شود. و خورشید با کنار رفتن حجاب ابرها مینگرد [آری] مرضی الجفون بیماری روشنی [چشم] است.

نقابهایشان سیاه و چهرهایشان زرد رنگ است و این [مسئله] امتحانی برای بغدادیان است.¹

غَدَتْ وَ وَجْهَهُ الْمُلُوكِ خَدْمَهُ عُنَاوُ يُنْمِي لَاءُ بَغْدَاد

در این بیت نیز اختلاف بر سر چند واژه است. عبدالرسولی «الملک، عنوی، ینوی»، منصور «غدت، الملک، عنوی، ینوی» و گروه ب «غدت، الملوک، عنوا، ینمی» آورده‌اند. «غدت» نسخه منصور روشن است که اشتباه مطبعی از «غدت» سایر نسخ است. با توجه به اینکه «وجه و عُوا» یادآور آیه 111 سوره طه است: «وَعَنْتِ الْأُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ»² پس ضبط «ملوک» بر «ملک» برتری دارد چون شاعر «المستضی عباسی» را به مقامی در رفعت رسانده که پادشاهان عالم بر در او چون درگاه خالق هستی (المعاذ بالله) چهره بر خاک میمالند. «العنوا و العُوا»، به معنی «فروتنی و خضوع» آمده است. «ینوی» از «نوی» به معنی «قصد میکند» و «ینمی» از «نما» به معنی «بلند میگردد». نویسندگان ضبط «ینوی» را به قرینه استحسان معنایی ترجیح می‌دهند. معنی بیت:

پادشاهان با فروتنی او را خدمت میکنند در حالی که بلندی و شکوهمندی بغداد نیت آنان است.

نتیجه گیری:

اشعار عربی خاقانی دریایی هستند که میتوان از آنها مروری‌های علوم و احوال زمان شاعر و اطلاعات بسیار دیگری در باب افکار و اندیشه‌های این شاعر نام آشنا کسب کرد. به عنوان مثال همین قصیده بغدادیه او میتواند مکملی برای تمامی اشعار فارسی او در مدح یا تمّ شهر بغداد باشد که بارها خاقانی در اشعار فارسی خود به آن اشاره کرده است یا میتواند تجلّیگاهی باشد در مقایسه تطبیقی زبان، سبک و فرم و حتی اندیشه‌های خاقانی در مدح یا تمّ یک شهر که بارها در قالب ری و اصفهان و عراقین و ... جامه نظم پوشیده است. متأسفانه این اشعار فصیح و شیوا چنانکه باید و شاید مورد توجه ادیبان و ادب دوستان واقع نشده‌اند. اینکه دلیل این بی توجهی یا کم توجهی چه بوده از فرصت این مقاله خارج بوده است. این مقاله در پی آن بود تا ضمن معرفی اشعار عربی خاقانی به تصحیح برخی از اغلاط، سهوها، بدخوانی‌های قصیده بغدادیه او در حیطه نسخ چاپ شده دیوان او بپردازد. با توجه به نوشته‌های صفحات پیشین، مشاهده شد که در همین حیطه اشعار عربی خاقانی، فقط نسخ چاپ شده و موجود به دو گروه قابل تفکیک هستند. نسخه منصور با نسخه چاپی مرحوم عبدالرسولی

¹ - در ابیات بعد این معنی را توضیح داده است:

فَالصُّفْرُ وَالسُّودُ نَعْتُهُمْ وَ لَهُمْ بَيْضٌ وَ حُمْرٌ دَوَاءُ بَغْدَاد

² - و چهره‌ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع میکنند.

و نسخه دکتر کزازی با نسخه دکتر سجادی در گزینش و ترتیب و توالی ابیات و ... اشتراک و تشابه دارند و با این وصف تا حدودی مشکلات ابیات نیز در هر کدام متشابه با گروه خود است. اگر بخواهیم در حیطه همین تحقیق و برای دوری از هرگونه نتیجه نامطلوب و پرهیز از استقرای ناقص، طبق کدینه A، B، C، D نسخه های واکاوی شده را اعتبار سنجی کنیم باید بگوییم: نسخه چاپی آقای منصور به دلیل اغلاط معتنا به و کثرت بی دقتی در کدینه D جای میگیرد. نسخه دکتر کزازی به دلیل آراستگی ظاهری و چینش حواشیها و پاچینها و بعضا اعراب و تشکیل صحیح در کدینه C قرار میگیرد. اما دو نسخه استاد عبدالرسولی و دکتر سجادی به دلیل اساس نسبی بودن ولی وجود اغلاط مطبعی و بیدقتیهای فراوان در کدینه B جای میگیرند. امید است این تلنگرها عزم طلاب و صاحبان فن را به خود آورد تا شاید گرد و غبار فرو نشسته بر مرآت این دیوانهای نفیس را بزدایند و زودا برسد که بتوان دیوانی از این شاعر و سایر شعرای فحل پیش روی داشت که بتوان با قطعیت هرچه تمام تر به آن اعتماد کرد و آن را از نظر اعتبارسنجی و صحت در کدینه A جای داد.

کتاب نامه:

1. تاج العروس من جواهر القاموس [20 جلد]، زبیدی مرتضی، تحقیق: شیری علی، دار الفکر بیروت، چاپ اول
2. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، [4 جلد]، راغب اصفهانی حسین بن محمد، دکتر غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ دوم، 1374
3. جمهره اللغة، [3 جلد]، ابن درید، تحقیق: الدكتور رمزی منیر بعلبکی، دار العلم للملایین بیروت، چاپ اول
4. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، 1389
5. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران 1317 [افست آن انتشارات کتابخانه خیام، تهران 1357]
6. دیوان خاقانی شروانی، به اهتمام جهانگیر منصور، انتشارات نگاه، تهران، چاپ اول، 1375
7. دیوان خاقانی، [2 جلد] ویراسته دکتر میر جلال الدین کزازی، نشر مرکز، 1375
8. راهنمای تصحیح متون، جهانبخش جويا، انتشارات میراث مکتوب، چاپ سوم، 1390
9. الصحاح، [6 جلد] جوهری اسماعیل بن حماد، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول
10. صرف العین، الصفدی خلیل بن أبیک، قاهره، چاپ اول، 1425 ق
11. عجایب المخلوقات و الحيوانات و غرائب الموجودات، قزوینی زکریا بن محمد، مرکز تحقیقات علوم قرآن و حدیث و طب، دانشگاه علوم پزشکی تهران، بهمن ماه 1389

12. فرهنگ ابجدی، افرام بستانی فواد، تهران، چاپ دوم، 1375
13. کتاب العين، [9 جلد] فراهیدی خلیل بن احمد، مصحح:الدكتور مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، انتشارات هجرت قم، چاپ: دوم
14. لسان العرب، [15 جلد]، ابن منظور، انتشارات دار الفکر، بیروت، چاپ سوم، 1374-1375 ه.ق
15. لغت نامه، دهخدا علی اکبر، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، 1385
16. مبادئ العربیة فی الصرف و النحو، الشرتونی رشید، موسسه المطبوعات دار العلم، قم، 1384
17. معجم البلدان، [7 جلد]، حموی یاقوت بن عبدالله، دار صادر بیروت، چاپ دوم، 1955
18. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی حسین بن محمد، تحقیق صفوان عدنان داودی، دارالعلم بیروت، چاپ اول
19. مقدمه الأدب، زمخشری محمود بن عمر، با مقدمه مهدی محقق، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، چاپ اول، 1386
20. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی محمدرضا، انتشارات آگه، چاپ دهم 1386
21. یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، ثعالبی أبو منصور عبد الملك بن محمد بن إسماعیل، بیروت، چاپ اول، 1420 ق

مقالات:

- ضرورت تصحیح اشعار عربی خاقانی، اسکندری بایقوت علیرضا و دهرامی مهدی، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه خوارزمی، بهار 1391
- نقد و معرفی آفتاب نهان خاقانی، اسکندری بایقوت علیرضا و دهرامی مهدی، کتاب ماه، 1391
- نکته های تازه یافته درباره خاقانی، دکتر شفیعی کدکنی محمدرضا، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، 1381